

تأثیر پدیده تروریسم بر بیداری اسلامی و توسعه نیافتگی سیاسی کشورهای اسلامی خاورمیانه

سعید حق پرست^۱

احسان شاکری خویی (نویسنده مسئول)^۲

ربابه پورجبلی^۳

چکیده

بیداری اسلامی همراه با آگاهی جوامع اسلامی نسبت به حقوق سیاسی خود در عصر حاضر، منطقه خاورمیانه را دچار افت و خیزهای بسیاری نمود اما سطح پایین توسعه یافتگی سیاسی کشورهای اسلامی که در دو دهه اخیر همواره درگیر پدیده شوم تروریسم بوده اند، تأثیر فراوانی در بروز خشونت‌های سیاسی داشته و فعالیت‌های تروریستی را به گزینه‌ای جذاب برای افراد آن جامعه تبدیل می‌سازد. هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش می‌باشد که تروریسم به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های توسعه نیافتگی سیاسی چه نقشی در روند بیداری اسلامی کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه ایفا می‌نماید؟ مقاله حاضر به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد و براساس الگوی نظریات اندیشمندانی چون: ساموئل هانتینگتون و لوسین پای به عنوان دو اندیشمند مطرح در بحث توسعه کشورها به صورت ترکیبی به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن این جوامع و انجام دولت-ملت سازی ناقص و مصنوعی از عوامل مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری و تکوین پدیده تروریسم بوده و تروریسم نیز با ایجاد چالش‌ها و موانع زیرساختی تأثیرگذار، فرآیند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه را دچار مشکلات عدیده‌ای می‌نماید. بیداری اسلامی یک دگرگونی اساسی در باور سیاسی افراد و در نهادهای این کشورهاست که پیش فرض‌های آن را تغییر در فرهنگ، اقتصاد و جامعه تشکیل می‌دهد. تغییرات در حوزه‌های نام برده عاملی برای تغییر در حوزه توسعه سیاسی یا تحکیم آن می‌شود.

واژگان کلیدی: تروریسم، بیداری اسلامی، خاورمیانه، توسعه سیاسی، کشورهای اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی-جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز. haghparast.saeid55@gmail.com
ORCID:0000-0002-5389-2837

shakeri_ah@yahoo.com

pourjabali@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد زنجان، ایران.

۱. مقدمه

خاورمیانه و به خصوص کشورهای اسلامی مناطقی از جهان هستند که بیشترین میزان خشونت گروه‌های تروریستی در آن رخ داده است که دولت-ملت سازی ناقص و مصنوعی بر مبنای اهداف کشورهای غربی استعمارگر و همینطور ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن این جوامع باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در این جوامع از سوی دولت‌های ناکارآمد گشته و با توجه به خلاء قدرت مرکزی حاکم در ایجاد امنیت داخلی کشورها، گروه‌های تروریستی با استفاده از خشونت و تهدید برای دستیابی به اهداف سیاسی و مذهبی، جنگ داخلی و فرقه‌ای را به راه انداخته که باعث می‌گردد فضای جنگ و منازعه و تنش و درگیری داخلی، همه منافع و امکانات کشورهای درگیر را صرف مبارزه و نبرد برای آن کرده و مانع از بسیج منابع و امکانات این کشورها برای رسیدن به توسعه مطلوب گشته و در نتیجه، تشدید فقر، بیکاری، تورم، حاشیه نشینی، مهاجرت، اقتدارگرایی نظامی و وابستگی را باعث شده است. همچنین ساختار سیاسی اقتدارگرا که همواره در این کشورها حاکم بوده، بر زد آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و شکل‌گیری گروه‌ها که هر یک در آموزش و رشد بیداری اسلامی جامعه می‌توانند سهمی ایفا نمایند اصرار ورزیده و مانع از روند تغییر به سوی جامعه چندصدایی گردیده است (عارفی، ۱۳۹۱: ۹۷).

توسعه نیافتگی یکی از عوامل اصلی درگیری‌های سیاسی و گرایش به حرکت‌های خشونت آمیز و گاهاً تروریستی در درون این کشورها می‌تواند باشد. به بیان دیگر می‌توان گفت که توسعه نیافتگی سیاسی اکثر کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه مبین یک بی ثباتی بزرگ و تهدیدی مستقیم بر علیه امنیت منطقه و جهان به شمار می‌آید. سطح پایین توسعه سیاسی به معنی کاهش مشارکت سیاسی مردمی است و نارضایتی عمومی تأثیر فراوانی در بروز خشونت‌های سیاسی بوده که فعالیت‌های تروریستی را به گزینه جذاب برای افراد آن جامعه تبدیل می‌سازد، و تروریسم با به چالش کشیدن نظم و ثبات سیاسی در داخل کشور و با تضعیف نهادهای سیاسی قدرت و ایجاد بحران‌هایی نظیر: بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، توزیع و نفوذ فرآیند توسعه سیاسی و بیداری اسلامی کشورهای مسلمان را دچار چالش و مخاطره می‌نماید. بررسی چرایی به حاشیه افتادن کشورهای درگیر تروریسم از روند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی و همینطور نقش پدیده تروریسم در عدم توسعه سیاسی و بیداری اسلامی کشورهای مسلمان خاور میانه

هدف اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. تلاش بر این است تا در جریان این کاوش بتوان پاسخی علمی برای این پرسش پیدا نمود.

پیشینه تحقیق

محمد رضا تخشید و فاطمه جلائیان مهری در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۴ با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و تروریسم در منطقه خاورمیانه پس از یازدهم سپتامبر» به ظهور تروریسم در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه یا سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا و تولد پدیده‌هایی با نام‌های طالبان و داعش و شبکه‌ای شدن فعالیت گروه‌های افراطی تروریستی، همراه با وخیم شدن اوضاع امنیتی در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهند که نمادی از شکست سیاست قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در مقابله با تروریسم است.

شهره پیرانی و علی اشرف نظری در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۶ با عنوان «تحلیل کنش‌های خشونت بار داعش از چشم انداز روانشناسی سیاسی» با تأکید بر نظریه تعارض واقع‌گرایانه به مؤلفه‌های محرومیت مادی و غیر مادی در فهم خشونت سیاسی گروه داعش در جامعه عراق پرداخته‌اند. این مقاله با تکیه بر رهیافت روانشناسی سیاسی به بررسی دلایل نفوذ افراط‌گرایان تروریستی در ترویج خشونت عریان در بین اعضای گروه داعش پرداخته است.

سید عبدالقیوم سجادی در کتابی در سال ۱۳۹۲ با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان» به ریشه‌یابی بحران سیاسی و موانع شکل‌گیری دولت ملی در افغانستان پرداخته و آن را در شکاف‌های قومی و مذهبی که همواره در این کشور وجود داشته، به علت کنترل شدید و شیوه سرکوب اجتماعی سیاسی مجال بروز نیافته، داشته است. نویسنده در این اثر، رابطه ساختار قومی و مذهبی را با نظام سیاسی در دوران معاصر افغانستان مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که ساختار قومی و مذهبی دولت که رفتار سیاسی نخبگان را به شدت تحت تأثیر قرار داده، مانع اصلی در مسیر شکل‌گیری یک دولت ملی فراگیر در این کشور بوده است.

خسرو علوی زاده در کتابی در سال ۱۳۸۵ با عنوان «درآمدی بر جنبش‌های اسلامی معاصر» به بررسی عقاید افراط‌گرایان بنیادگرا در کشورهای اسلامی می‌پردازد که این عقاید عبارتند از:

- بازگشت به قرآن به نحوی که حتی با تأویل آیات نیز مخالف هستند.

- تکیه بر سنت، با توجه به دیدگاه سنت در منابع فقهی مسلمانان بنیادگرا به نقش

احادیث اعتراف می‌کنند. اما در این راه سخت‌گیری و دقت، فقط تعداد خاصی از احادیث منقول را می‌پذیرند.

— سنت سلف، در این باره نزد سلفیه و یا وهابیت یک فاصله چشمگیر مشاهده می‌گردد. اصل نظریه نزد دو گروه یکی است ولی گاهی برداشت‌ها به شدت جهت‌دار و یا حتی غرض‌آلود می‌شود.

برژون هتته در کتاب «تئوری توسعه و سه جهان» که در سال ۱۳۹۲ توسط احمد موثقی ترجمه شده است. نویسنده در قسمتی از کتاب سعی دارد به این موضوع بپردازد که توسعه همه جانبه در کشورهای جهان سوم نباید تقلیدی و الگو برداری محض از غرب باشد، بلکه این کشورها باید با در نظر گرفتن فرهنگ‌های غالب در بین مردم مناطق مختلف کشور و مطالعات بوم‌شناسی و تاریخی صورت گیرد. در این صورت تمایل مردم برای مشارکت سیاسی و همراهی با روند توسعه از سوی دولت بالاتر رفته و از استقبال عمومی بیشتری برخوردار خواهد بود.

در پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون مسأله توسعه نیافتگی سیاسی به خاطر تمرکز بر یک یا چند عامل خاص، یا معطوف بودن به مقطع زمانی خاص، نتوانسته پژوهشی جامع از توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه ارائه دهند. تحقیق حاضر با نگاه عمیق‌تر و جامع‌تر با رویکرد خاص توسعه و با استفاده از چارچوب و الگوی نظری اندیشمندانی همچون ساموئل هانتینگتون و لوسین پای مبتنی بر موانع، چالش‌ها و بحران‌هایی که در کشورهای خاورمیانه بر سر راه توسعه سیاسی قرار دارد و پدیده تروریسم نیز بر آن می‌افزاید به بررسی موشکافانه مسأله پرداخته و به نوبه خود کار متفاوتی را در حوزه بررسی چالش‌های توسعه سیاسی کشورهای مسلمان افغانستان، عراق و سوریه به سرانجام رسانده است. و ضمن اینکه اکثریت پژوهش‌های انجام گرفته در بحث توسعه سیاسی کشورهای جهان سوم، عمدتاً به ساده سازی عوامل توسعه نیافتگی پرداخته و شاه کلید توسعه نیافتگی سیاسی را در اکثر این کشورها در ساختار قبیله‌ای و قومی و ایدئولوژیک بودن قدرت دولتمردان به معنای استیلای سیاسی یک گروه خاص و عدم زمینه سازی برای مشارکت اقوام دیگر دانسته‌اند و کمتر به موضوعات دیگر پرداخته‌اند. از سوی دیگر اهمیت موضوع تروریسم و چالش‌هایی که بر سر راه توسعه سیاسی کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه به وجود آورده و از آن جایی که در این خصوص کمتر کار پژوهشی جدی، که به صورت روش مند موضوع تأثیر پدیده تروریسم را در روند توسعه سیاسی

تحلیل کرده انجام پذیرفته است. این پژوهش ضمن پرداختن به نقش تروریسم سعی در آن دارد تا با بررسی موشکافانه نقش بسترهای داخلی این کشورها که از دولت‌های شکننده همراه با بحران‌های سیاسی که با عدم مقبولیت از سوی مردم و گروه‌های سیاسی و قومیتی مواجه‌اند، را در عدم توسعه سیاسی این کشورها مورد بررسی دقیق قرار دهد.

۲. چارچوب نظری

مفهوم توسعه سیاسی از دیدگاه ساموئل هانتینگتون و لوسین پای

هانتینگتون اعتقاد دارد اگر یک جامعه بخواهد به اجتماع سیاسی تبدیل شود و به توسعه سیاسی دست یابد باید، قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود. بر این اساس، او آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه یافته تلقی می‌کند که نهادهای پایدار، جا افتاده، پیچیده و منسجمی داشته باشند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹) او اعتقاد دارد کارکرد نهادهایی که قدرت را این گونه تعدیل می‌کنند و جهت می‌دهند، آن است که چیرگی یک نیروی اجتماعی با اشتراک نیروهای دیگر اجتماعی سازگار شود. در یک جامعه ناهمگون و پیچیده، هیچ نیروی اجتماعی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان براند و یک اجتماع سیاسی برپا سازد مگر آنکه نهادهایی سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آنها، بتوانند ادامه حیات دهند (برچر، ۱۳۸۲: ۵۷).

لوسین پای توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (قوام، ۱۳۷۱: ۱۰-۹). لوسین پای و همفکرانش در کتاب: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه، بر این اعتقاد هستند که: توسعه سیاسی نوعی التهاب اجتماعی و مقدمه‌ای برای ایجاد بحران‌های حکومتی است. او توسعه سیاسی را فرآیند حل بحران‌های ناشی از تنش و گسیختگی جامعه نوگرا تعریف می‌کند و پنج بحران را پیش روی توسعه سیاسی برشمرد. بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران توزیع و بحران نفوذ. از نظر پای انباشت یا هم زمانی بحران‌های پنجگانه پیش روی توسعه، نظام سیاسی را با مشکل رو به رو می‌کند. او معتقد است که اگر جوامع به حل بحران‌های پیش روی خود نیندیشند در خطر سقوط قرار خواهند گرفت. همه دغدغه اهل قدرت باید این باشد که از هم زمانی و بدتر از آن، انباشت بحران‌ها جلوگیری کنند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۱۱). لوسین پای در بحث خود از توسعه سیاسی می‌گوید که تمام

جوامع، علائم مشترکی از نوسازی براساس شاخصه‌های زیر دارند: تقویت، مساوات، بهبود کارایی‌های سیاسی و تمایز گذاری ساختاری. این شاخص‌ها از نظر پای، با افزایش بحران‌هایی در جامعه همراه هستند که برای دستیابی به توسعه سیاسی باید از این سلسله بحران‌ها عبور کرد (پای، ۱۳۷۸: ۱۷). وی تقدم و تأخر را برای مقابله با این بحران‌ها در نظر نمی‌گیرد. زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون از لحاظ قرار گرفتن در مسیر هر یک از این بحران‌ها متفاوت است (همان: ۲۲).

۳. دولت ملت سازی نامتوازن در کشورهای اسلامی

دولت سازی در بستر بلوغ عقلانیت سیاسی یک جامعه و در مسیر توسعه و تحول عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به ظهور می‌رسد و قوام می‌یابد. دولت، نهادی است که در آن، مفهوم و مقوله ملت متبلور می‌شود و در این فرآیند، دولت - ملت به وجود می‌آید. اتباع یک کشور در فرآیند دولت سازی علیرغم تعلقات مختلف و متفاوت تباری، زبانی، نژادی و دینی - مذهبی، خویش را شهروندان کشور و دولت می‌یابند. «دولت ملی مدرن، مشروعیت خود را در کشور از انتخاب و اراده شهروندان که با دموکراسی و ساز و کارهای آن محقق می‌شود، کسب می‌کند و در مسئولیت و وظایف متقابل با شهروندان به سر می‌برد. دولت ملی مدرن، دولت پاسخگو، مسئولیت پذیر، قانون مدار، خدمت گذار و عدالت گستر می‌باشد.» (قربانی، ۱۳۹۱: ۴۵) شکل گیری دولت مدرن و روند تشکیل دولت - ملت در جوامع و کشورهای اسلامی با توجه به شرایط متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی موقعیت و ساختار جغرافیایی آن، سیر متفاوت دارد. دولت سرزمینی در کشورهای مسلمان خاورمیانه بر مبنای تنظیمات استعماری قراردادهای سایکس - پیکو و پاریس شکل گرفت، قدرت در این کشورها به وسیله این توافقات و روندها و اعمال سیاسی و مدیریتی حاصل از مفصل بندی این قراردادها در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بومی، شکل گرفت ولی این قراردادها چارچوب تاریخی قدرت حاکمیت را تعیین کرد اما نتوانست هویت آن را تعریف کند و دولت‌ها به عنوان یک نهاد اقتدارگرا و باج خواه همواره در برابر مردم بوده و آنها را به حاشیه رانده است. یکی از ریشه‌های بحران دولت در این کشورها، فقدان مشروعیت مردمی است که حاصل عدم مشارکت دولت و ملت یا شکاف بین آنهاست.

عامل شکاف ممکن است ناکارآمدی دولت و یا عامل بیرونی باشد. این شکاف باعث می‌گردد که اعتماد متقابل میان مردم و حاکمان از همدیگر سلب گردد. اعتماد نکردن مردم به حاکمان و بر عکس آن باعث می‌گردد که مردم در فرآیندهای سیاسی شرکت نکنند، همچنین عدم اعتماد حاکمان به مردم، باعث می‌گردد که فرصت مشارکت از مردم گرفته شود. بنابراین سیاست و قدرت در چنین جوامعی با بن بست مواجه می‌گردد. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۱)

۴. بحران هویت اجتماعی در کشورهای اسلامی

چند تکه بودن، چند قومیتی بودن جوامع کشورهای اسلامی موجب پیدایی و استمرار شکاف‌های اجتماعی بر محوریت مذهبی و قومی یا بحران هویت در این کشورها شده است. «بحران هویت و عدم شکل‌گیری «مام ملی» یا ملت منسجم و دولت غیر دموکراتیک از بستر سازهای مهم برای شکل‌گیری و انباشته شدن نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. تضاد هویتی انباشته شده، طی چند دهه موجب شده که ملت‌سازی در این کشورها به سرانجام نرسد. (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳)

شکاف‌های جمعیتی - فرهنگی بر خطوط خطرناک قومی و مذهبی همواره تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی این کشورها را تهدید کرده است. وجود وفاداری به هویت‌های فراملی خردتر به ویژه قومی و یا حتی به منابع هویتی فراملی (چون پان اسلامیسیم یا پان عربیسیم) از شکل‌گیری یک هویت مشترک جلوگیری کرده است. «در مورد ارزشیابی شاخصه ثبات سیاسی دولت‌های خاورمیانه، این دول در ردیف دولت‌های ناکام در پایین‌ترین مدارج طبقه بندی می‌شوند. به بیان دیگر در بیشتر کشورهای خاورمیانه عمدتاً تداوم ناامنی داخلی و خارجی (اختلاف‌ها با همسایگان) و عدم حل بحران یکپارچگی و هویت ملی، موجب شکل‌گیری و تداوم دولت امنیت‌گرای اقتدارگرا گردیده است.» در واقع با این توجیه که نظم، بر هر امر دیگری اولویت دارد، حکومت‌ها آن هم عمدتاً با ماهیت قبیله‌ای، قومی، خانوادگی به سوی تمرکزگرایی و اقتدارگرایی شدید سوق یافته و مانع از شکل‌گیری و پیشرفت نهادهای دموکراتیک گردیده‌اند (زارعیان، جهرمی، ۱۳۹۶: ۵۶) این ویژگی هویت‌های اجتماعی مختلف باعث می‌شود، هرگونه تعادل اجتماعی به وجود آمده براساس هویت مشترک سیاسی، موقتی و شکننده باشد و حکومت نیازمند مداخله در جامعه و ایجاد شکاف برای برقراری نظم و امنیت گردد.

۵. ناسازگاری بنیادگرایان افراطی تروریسم با روند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی بنیادگرایی اسلامی جنبشی است که به ارزش‌های بنیادی اسلام باور دارند و پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌دانند و از الگوی غربی و شرقی پیروی نمی‌کنند (السید، ۱۳۸۳: ۱۹۹). این جنبش که به گونه‌ای واکنش احساسی، روحی و معنوی مسلمانان به یک بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه گر شده است، گذشته از ترس غربی شدن فرهنگ اسلامی، از مداخله مستقیم غرب در سرزمین‌های اسلامی نیز مایه می‌گیرد. (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۴۷) به سخن دیگر، می‌توان گفت که بنیادگرایی اسلامی، اندیشیدن و رفتار کردن بر پایه اندیشه‌ها و رفتارهای پیشینیان است که ریشه در باورهای مذهبی دارد و در عرصه کارکرد سیاسی نمود می‌یابد. در واقع آنچه بنیادگرایی اسلامی را متمایز می‌سازد و دلیل تهدیدآمیز بودن آن می‌شود برداشت یکسره سیاسی و ایدئولوژیک آن از اسلام است.

بنیادگرایان اسلامی برآنند که امت اسلامی به محض تأسیس دولت اسلامی، موظف به ترویج ایدئولوژی خود در جهان از راه جهاد هستند؛ زیرا با برپا شدن دولت اسلامی، جهان از دیدگاه ایدئولوژیک و نه جغرافیایی، به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود، دارالاسلام و دارالکفر، که سرزمین‌های دارالکفر باید از راه جهاد تسخیر شود و کاربرد همه ابزارها در این راه مقدس، مجاز خواهد بود. (سید قطب، ۱۳۷۶: ۲۴)

از منظر این گفتمان، بازگشت به اسلام راستین و شریعت پیامبر (ص) تنها راه حل پایان بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود. و مؤلفه‌های توسعه و حتی بیداری اسلامی که در دو دهه اخیر در کشورهای مسلمان خاور میانه شکل گرفته را امری کاملاً غربی دانسته و به شدت با آن مخالفت می‌ورزند. هدف اساسی این گفتمان، بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا، کسب قدرت سیاسی، مهم‌ترین دغدغه متفکران و معتقدان این جریانات تلقی می‌گردد.

اسلام‌گرایان تروریست در این کشورها همواره در حال مبارزه با مدرن‌سازی کشور و بیداری مردمان این جوامع هستند و تا آنجا با مدرن‌سازی موافقت می‌نمایند که بتوانند از آن به نفع خود و منافع ایدئولوژی مذهبی بهره‌گیرند. از دیگر اقدامات این نظام‌ها تهدید و منزوی کردن دگراندیشان از جامعه، بالا بردن هزینه‌های اصلاح طلبی، مهار و سرکوب احساسات ملی‌گرایان و دموکراسی خواهان با قرار دادن و جلوه دادن آنها به عنوان غرب زده و ضد دین و همچنین با القاء

خطر و بحران و هرج و مرج در صورت انجام اصلاحات سعی در حفظ وضع موجود می‌نمایند.

۶. تروریسم مانعی بر سر راه بیداری اسلامی و توسعه سیاسی

تروریسم در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر عدم توسعه سیاسی و روند رو به رشد بیداری فکری مردمان این کشورها و گسترش خشونت افسارگسیخته افراط‌گرایان و گسترش آن به دیگر نقاط جهان که منجر به کشته و زخمی شدن انسان‌های بی‌گناه زیادی گردیده است را می‌توان یکی از نگرانی‌های اصلی حال حاضر جوامع بشری به شمار آورد. تلاش نیروهای طرفدار دموکراسی در این کشورها، با ناکامی‌های پیاپی همراه بوده و نتوانسته ماهیت این کشورها را از اقتدارگرایی در عرصه سیاسی و قبیله‌گرا بودن در عرصه اجتماعی و کشاورزی و دامداری سنتی در عرصه اقتصادی بیرون آورد. اکثر کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه که درگیر پدیده شوم تروریسم هستند، همواره در چند دهه اخیر، با بحران‌های ناشی از فقدان توسعه و نوسازی سیاسی مواجه بوده‌اند، که دلایل بیگانه ماندن این کشورها از شاخص‌های نوسازی سیاسی، یکی از پرسش‌های مهمی است که ذهن اکثریت شهروندان و نخبگان عرصه سیاسی را به خود مشغول کرده است. شهروندان این کشورها از ساختار سیاسی و اقتصادی نامطلوب، ناکارآمد، غیرشفاف، استبدادی، فاسد با حاکمانی غیرپاس‌خگو به مردم مواجه بوده که به دنبال کسب قدرت و چپاول ثروت سیری ناپذیر برای قشری خاص از نزدیکان (اقوام و خویشان) می‌باشند. در بیشتر نقاط این کشورها افراط‌گرایی مذهبی، خشونت و استبداد، دیگر به یک ویژگی زندگی ملی تبدیل شده است. زندگی که در آن مردم هر روز شاهد تیهکاری فزاینده، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، قتل و خشونت عریان تروریستی هستند. علت عمده وجود عصیان و خشونت اجتماعی در بین اقشار آسیب‌پذیر این جوامع را می‌توان به آهنگ رشد اندک درآمد سرانه، توزیع ناچیز درآمد ملی در ترکیب با انفجار جمعیت و همراه با فقر فرهنگی و عدم توسعه سیاسی دانست که به طور ادواری کشور را به یک موجودیت آشوب‌زده لگام‌گسیخته تبدیل کرده، که مشخصه آن از بین رفتن کنترل حاکمیت و مشروعیت دولت بر سرزمین و مردم است. نویسنده کتاب «افسانه توسعه» می‌نویسد: با وجود پایان جنگ سرد که باعث جنگ‌های داخلی و خشونت‌های محلی بر محور ایدئولوژی بود، نبردهای مسلحانه و عملیات تروریستی در جهان سوم حتی چند برابر شده و به تمام قاره‌ها گسترش یافته، که محصول انفجار جمعیت و بیکاری و مبتلا به آزردهی‌های اجتماعی،

قومی، مذهبی و فرهنگی هستند. (اسوالدود ریورو، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

پدیده تروریسم می‌تواند یکی از مهمترین دلایل شکست روند نوسازی و حرکت به سوی بیداری اسلامی در بین کشورهای درگیر این پدیده شوم باشد. از آنجایی که توسعه در کلیه اشکال و ابعادش با سیاست حفظ وضع موجود در تعارض می‌باشد، بنابراین می‌تواند گروه‌های طرفدار حفظ وضع موجود که اکثریت گروه‌های سنتی از اقشار جامعه هستند را در مقابل گروه‌هایی که از تغییر و دگرگونی شرایط موجود پشتیبانی و حمایت به عمل می‌آورند قرار دهد.

۷. نقش پدیده‌های تروریسم در توسعه نیافتگی و بیداری اسلامی جوامع مسلمان

کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه که درگیر پدیده شوم تروریسم هستند، با توجه به شرایط خاص ناشی از نزاع و درگیری بین گروه‌های مخالف داخلی و مداخلات خارجی همواره در طول سال‌های حیات خود، به ویژه در دو دهه اخیر، پس از حملات ۱۱ سپتامبر به عنوان قربانیان اصلی پدیده تروریسم، از فرآیند توسعه به خصوص در بخش توسعه سیاسی کمتری برخوردار بوده و به جرأت می‌توان گفت: که موضوع تروریسم یکی از تأثیرگذارترین موانع در فرآیند رشد بیداری اسلامی و توسعه سیاسی کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه بوده است و راه‌های مقابله بنیادی با آن امروزه یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های استراتژیک این کشورهاست.

بدون شک توسعه سیاسی یکی از محورهای اثرگذار در مسیر رشد و پویایی هر جامعه‌ای محسوب می‌گردد. زمانی می‌توان این رشد را در مسیر بالندگی محسوب نمود که زیرساخت‌های آن در بین مردم این کشورها فراهم گردد (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۳۳). متأسفانه گروه‌های تروریستی با از بین بردن زیرساخت‌های توسعه ایجاد بحران می‌نمایند. برخی از آثار پدیده تروریسم در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه به شرح ذیل می‌باشد:

الف) گروه‌های افراط‌گرای اسلامی همچون: القاعده، طالبان و داعش در این کشورها با ترویج فرهنگ خشونت در جامعه و تضعیف تحمل و مدارا و از بین بردن فرهنگ صلح و آشتی و گفتگو و دوستی از تشکیل یک هویت ملی در جهت رفع مشکلات توسعه نیافتگی جلوگیری می‌نمایند.

ب) تروریسم در این کشورها با تکیه بر مذهب به تقویت اقتدارگرایی خلافت اسلامی و بسته شدن فضای سیاسی جامعه و جلوگیری از آزادی‌های فردی و مدنی مانع تشکیل احزاب و نهادهای مربوط به جامعه مدنی نیز می‌شود.

ج) در مجموع فقر اقتصادی، بی سوادی، بی کاری و نابرابری اجتماعی که از معیارهای توسعه نیافتگی هستند، در اثر جنگ داخلی با گروه‌های افراطی تشدید می‌شوند. گزارش کمیسیون جنوب درباره عواقب ناگوار جنگ‌های داخلی بر روند توسعه می‌نویسد: «استفاده از منابع برای خرید جنگ افزار و سرکوبی، روند پیشرفت را در بسیاری از کشورها کند می‌کند. رشد فرهنگ نظامی گری زیان بار است؛ چرا که به موازین دموکراسی، مشارکت عمومی، حقوق بشر و اصل مسئول بودن دولت‌ها در مقابل مردم احترام نمی‌گذارد. این وضعیت فسادبرانگیز است و باعث سوء استفاده از قدرت و بیگانگی مردم از نظام سیاسی کشور می‌شود. نشانه‌های ناخوشایند یاد شده را می‌توان در بسیاری از کشورهای جنوب مشاهده کرد. (نایره، ۱۹۹۲، ۶۶)

د) دولت‌هایی که درگیر جنگ داخلی با گروه‌های افراطی خشونت طلب هستند، از درآمدهای ملی در راستای مبارزه با گروه‌های تروریستی هزینه کرده، که این هزینه کردها شامل: تخریب سرمایه موجود و کاهش سرمایه گذاری جدید در بخش توسعه می‌گردد. مقوله‌های مربوط به سرمایه که از جنگ داخلی متضرر می‌شوند عبارتند از: زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی، سرمایه نهادی و شاید مهم‌تر سرمایه فرهنگی و اجتماعی، به صورت اعتماد و انسجام اجتماعی و احترام به کار و دارایی یا مالکیت، که برای کارکرد جامعه و اقتصاد ضعیف این جوامع حیاتی است. جنگ با تروریسم همانگونه که در این کشورها شاهد آن هستیم همه این سرمایه‌ها را نابود می‌سازد و سرمایه گذاری‌های جدید هم، چه توسط حکومت که منابع عمومی را متوجه هزینه‌های جنگ کرده، و چه توسط سرمایه گذاران داخلی و خارجی، به دلیل ریسک بالا و نبود امنیت سرمایه گذاری صورت نمی‌پذیرد (بشارت، ۱۳۷۴: ۹۷).

«سیوارد» هم در نتیجه تحقیقات تجربه‌ای‌اش ذکر می‌کند که کشورهای جهان سوم در کل به تقریب چهار برابر بیشتر از آنچه که صرف مراقبت‌های بهداشتی می‌کنند و ۵۰ درصد بیشتر از آنچه برای آموزش هزینه می‌کنند، برای امور نظامی خود خرج می‌کنند (Nandi & Basu, 36) این ایده به قوت مطرح است که «جنگ ثمره تهیدستی، بی عدالتی، فساد، زیادی جمعیت

و بدبختی است» و بنابراین برقراری صلح موکول به از بین رفتن این عوامل می‌باشد. (تافلر، ۱۳۸۵: ۳۰۳) کشورهای درگیر پدیده تروریسم داخلی مجبورند که روی به نظامی‌گری بیاورند، ولی غافل از آن که در دراز مدت بهای سیاسی نظامی‌گری بسیار جدی و سنگین است چون نظامیان به ارکان اصلی حکومت مبدل می‌گردند و «فرآیند نظامی‌گری که هدف از آن تقویت توان اعمال قدرت است، غالباً به تمرکز قدرت سیاسی در بخش نظامی منجر می‌شود. چنین روندی امکان مداخله نظامی در جامعه مدنی را افزایش و در نهایت دور باطلی از رژیم‌های نظامی اقتدارگرا را در دامن خود پرورش می‌دهد.» (آزر و این مون، ۳۸۱) در واقع بسیاری از مسائل عمده کشورهای افغانستان، عراق و سوریه در امور مربوط به توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی به واسطه هزینه کرد در بخش نظامی برای مبارزه با تروریسم تشدید می‌شود.

۸. رابطه تروریسم با توسعه سیاسی و بیداری اسلامی کشورهای مسلمان خاورمیانه پدیده تروریسم با توسعه سیاسی و بیداری اسلامی در نگاه کلی، ارتباط دوسویه با یکدیگرند، تروریسم می‌تواند با ایجاد چالش‌ها، موانع و مشکلات عدیده در سطح جامعه در روند شکل‌گیری بیداری اسلامی جامعه و توسعه سیاسی اثرگذار بوده و حتی آن را متوقف کرده و یا فرآیند آن را منفی گرداند. و همین‌طور بیداری اسلامی همراه با توسعه سیاسی با آگاه‌سازی در بین اقشار یک جامعه موجب انسجام و همبستگی در عدم بروز خشونت‌های سیاسی و حرکت‌های تروریستی گردد. بنابراین فرآیند بیداری اسلامی و توسعه سیاسی در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با نهادهای گردن مؤلفه‌هایی چون:

(الف) جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت از راه انتخابات سالم.
(ب) کوشش در جهت جلب رضایت مردم و پاسخگو کردن قدرت سیاسی در برابر عموم جامعه.

(ج) احترام به آزادی افراد و تکریم حقوقشان با برپایی حکومت قانون
(د) حضور نخبگان سیاسی کارا در صحنه تحولات کشور از کانال احزاب قانونی هدفمند، همراه با انتخابات آزاد.

بنابراین رابطه تروریسم با بیداری اسلامی و توسعه سیاسی در عدم اقتدار دولت و حکومت مرکزی نظریه هانتینگتون و بحران‌های پنهانگانه لوسین پای در پس تحولات سیاسی و اجتماعی حادث شده و بی‌ثباتی سیاسی حکومت همراه با اعتراضات اجتماعی و سیاسی بعنوان یک

عامل مهم در روند عدم شکل گیری توسعه سیاسی در جوامع کشورهای اسلامی خاورمیانه نمود داشته است. بر این اساس اعتراضات بعنوان هسته اولیه روند حرکت به سمت بیداری اسلامی و توسعه سیاسی به بروز بحران انجامیده و نقطه محوری در افزایش یا کاهش توسعه سیاسی قلمداد می شود. از آنجایی که ثبات سیاسی با ثبات امنیتی رابطه ای مستقیم با یکدیگر دارند، در صورت وجود عدم ثبات در عرصه سیاسی و وقوع کشمکش ها و درگیری ها، اوضاع برای فرصت طلبان به وجود می آید تا در سایه این بی ثباتی دست به اقدامات خرابکارانه و ناامنی بزنند (عارفی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

تروریسم در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با تشدید عقب ماندگی و توسعه نیافتگی به گسترش فقر، بیکاری، خشونت، جنگ داخلی، مهاجرت و ایجاد بحران هایی همچون هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع دامن می زند. اولین و مهمترین مسئله برای این کشورها، شکل گیری یک هویت ملی است. شکل گیری هویت ملی به معنای از بین رفتن خرده هویت ها نیست، بلکه خرده هویت ها خود یکی از پیش شرط های پذیرش دموکراسی است (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۶). شکل گیری هویت ملی از آنجا اولویت دارد که هویت ملی باعث توافق همگانی در شکل دهی یک نهاد ملی است. هویت ملی و همگرایی و وجود ارزش ها و عناصر مشترک فرهنگی و اجتماعی باعث می شود که مردم بتوانند بر سر توافق دموکراسی با هم به تفاهم برسند. و تا زمانی که هویت ملی در این کشورها شکل نگیرد امکان پذیرش دموکراسی و توسعه سیاسی به وجود نخواهد آمد و یا در صورت به وجود آمدن پایدار نخواهند بود. بنابراین هویت ملی در عصر تکثر هویت ها مهم و اساسی می باشد (مرادی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹. نقش پدیده تروریسم در بروز بحران ها

لوسین پای توسعه سیاسی را فرآیند حل بحران های ناشی از تنش و گسیختگی جامعه نوگرا تعریف می کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۵۷). و ایجاد و گسترش پدیده تروریسم در جامعه می تواند یکی از مهمترین موانع بر سر راه توسعه سیاسی باشد. زیرا شکل گیری گروه های تروریستی در جوامع مسلمان منطقه خاورمیانه دارای کارکردهای ذیل می باشد که نتیجه آن عدم توسعه سیاسی است:

الف) پدیده تروریسم با گسترش نفوذ خود در محدوده سرزمینی، ناقض حاکمیت سیاسی

دولت می‌شود.

ب) محصول نابهنجاری‌های اجتماعی و کم‌کاری حاکمیت سیاسی است که هزینه‌های بالایی برای دولت‌های حاکمه به وجود می‌آورد.

ج) پدیده ترورسیم چالش‌ها و موانع زیرساختی فراوانی در فرآیند توسعه ایجاد کرده و خواست جامعه برای تحول و تغییر را به تخریب و نابودی و ویرانی ارتقاء می‌بخشد و از نظر کارکردی اولاً در فرآیند عادی سیاسی کشور اختلال ایجاد کرده و دوماً فرآیند توسعه سیاسی را سال‌ها به تعویق می‌اندازد.

۱۰. نتیجه‌گیری

فرو ماندن اکثریت کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه در وضعیت ما قبل توسعه یافتگی و مقاومت‌هایی که جهت نگه‌داشت شرایط گذشته بعمل آمده را می‌توان به عوامل گوناگون نسبت داد. این کشورها که همواره در مسیر توسعه سیاسی خود با بحران‌های متعدد (مشروعیت، هویت، مشارکت، نفوذ و توزیع) مواجه و تأسف بارتر اینک در اکثر این کشورها این بحران‌ها به طور هم‌زمان رخ داده است. و در عصر کنونی تأکید شده است بر اینکه اکثریت کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه هنوز در پی هویت ملی خود هستند چرا که در تاریخ گذشته خود درگیر قوم‌مداری خشن و عصبیت آمیز و خانمان سوز بوده‌اند و دیکتاتوری مذهبی در دهه گذشته، در شکل گروه‌های افراط‌گرای اسلامی با انجام اقدامات تروریستی با آن عجین شده و راه «توسعه سیاسی و بیداری اسلامی» اکثریت این کشورها را دچار چالش و بحران ساخته است.

شکل‌نگرفتن هویت جمعی برای سامان سیاسی دولت‌ها به همراه دولت-ملت‌سازی ناقص در خاورمیانه باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است؛ ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن جوامع این کشورها و انجام دولت-ملت‌سازی ناقص و مصنوعی توسط دولت‌های استعمارگر غربی به خصوص بریتانیا بر مبنای «معاهده پاریس» و «قرارداد سایکس-پیکو» در کشورهای خاورمیانه و از طرفی فرایند دولت-ملت‌سازی بر مبنای الگوهای غربی باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در این جوامع، باعث نارضایتی عمومی بخصوص در بین گروه‌های اسلام‌گرا، زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم ترورسیم مذهبی را به همراه آورد. این بنیادگرایان دینی (تروریسم) بر گذشته‌گرایی تأکید دارند و آشکارا با روند بیداری

اسلامی و توسعه سیاسی در چالش و ستیز هستند و آن را امری کاملاً غربی دانسته و یا به عبارت دیگر بنیادگرایی رابطه مبهم و ستیزجویانه با مدرنیته و نوگرایی دارند.

بدون شک توسعه سیاسی یکی از محورهای اثرگذار در مسیر رشد و پویایی هر جامعه‌ای محسوب می‌گردد. زمانی می‌توان این رشد را در مسیر بالندگی محسوب نمود که زیرساخت‌های آن در بین مردمان این کشورها فراهم گردد. متأسفانه سازمان‌های تروریستی با از بین بردن زیرساخت‌های توسعه ایجاد بحران می‌نمایند. برخی از آثار پدیده تروریسم در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه به شرح ذیل می‌باشد:

الف) گروه‌های افراط‌گرای اسلامی همچون: القاعده، طالبان و داعش با ترویج فرهنگ خشونت در جامعه و تضعیف تحمل و مدارا و از بین بردن فرهنگ صلح و آشتی و گفتگو و دوستی از تشکیل یک هویت ملی در جهت رفع مشکلات توسعه نیافتگی جلوگیری می‌نمایند.

ب) تروریسم با تکیه بر مذهب به تقویت اقتدارگرایی خلافت اسلامی و بسته شدن فضای سیاسی جامعه و جلوگیری از آزادی‌های فردی و مدنی و تشکیل احزاب و نهادهای مربوط به جامعه مدنی نیز می‌شود.

ج) در مجموع فقر اقتصادی، بی‌سوادی، بی‌کاری و نابرابری اجتماعی که از معیارهای توسعه نیافتگی هستند، در اثر جنگ داخلی با گروه‌های افراطی تشدید می‌شوند. گزارش کمیسیون جنوب درباره عواقب ناگوار جنگ‌های داخلی بر روند توسعه می‌نویسد: «استفاده از منابع برای خرید جنگ افزار و سرکوبی، روند پیشرفت را در بسیاری از کشورها کند می‌کند. رشد فرهنگ نظامی‌گری زیان بار است؛ چرا که به موازین دموکراسی، مشارکت عمومی، حقوق بشر و اصل مسئول بودن دولت‌ها در مقابل مردم احترام نمی‌گذارد. این وضعیت فساد برانگیز است و باعث سوء استفاده از قدرت و بیگانگی مردم از نظام سیاسی کشور می‌شود. نشانه‌های ناخوشایند یاد شده را می‌توان در بسیاری از کشورهای جنوب مشاهده کرد».

د) دولت‌های درگیر پدیده شوم تروریسم از درآمدهای ملی در راستای مبارزه با گروه‌های تروریستی هزینه کرده، که این هزینه کردها شامل: تخریب سرمایه موجود و کاهش سرمایه گذاری جدید در بخش توسعه می‌گردد. مقوله‌های مربوط به سرمایه که از جنگ

داخلی متضرر می‌شوند عبارتند از: زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی، سرمایه نهادی و شاید مهم‌تر سرمایه فرهنگی و اجتماعی، به صورت اعتماد و انسجام اجتماعی و احترام به کار و دارایی یا مالکیت، که برای کارکرد جامعه و اقتصاد ضعیف این جوامع حیاتی است. جنگ با تروریسم همانگونه که در این کشورها شاهد آن هستیم همه این سرمایه‌ها را نابود می‌سازد و سرمایه‌گذاری‌های جدید هم، چه توسط حکومت که منابع عمومی را متوجه هزینه‌های جنگ کرده، و چه توسط سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، به دلیل ریسک بالا و نبود امنیت سرمایه‌گذاری صورت نمی‌پذیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. احتشامی، انوشیروان و هنیه بوش، ریموند (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه: رحمان قهرمان پور، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، تهران: انتشارات کیهان.
۳. آزر، ادوارد ای و این مون، چونگ (۱۳۷۹)، «امنیت ملی در جهان سوم»، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. اسوالدو درپورو (۱۳۸۴)، «افسانه توسعه»، ترجمه: محمود عبدالله زاده، تهران: نشر اختران.
۵. بایندر، لئونارد (۱۳۷۷)، «بحران‌های توسعه سیاسی»، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، صص ۲۴۴-۲۳۳.
۶. بدیع، برتران (۱۳۷۸)، «توسعه سیاسی»، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، «موانع توسعه سیاسی در ایران»، تهران: انتشارات گام نو.
۸. پای، لوسین، بایندر و دیگران (۱۳۸۰)، «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی»، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی، تهران: مطالعات راهبردی.
۹. تافلر، الوین و هایدی (۱۳۷۴)، «جنگ و پادجنگ»، ترجمه: مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. روا، اولیور (۱۳۸۲)، «افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی»، ترجمه: علی عالمی کرمانی، تهران: نشر عرفان.
۱۱. زارعیان جرمی، فرج‌الله (۱۳۹۶)، «دولت‌شکننده و نقشان در شکل‌گیری بحران سوریه»، دانشکده علوم سیاسی یاسوج، (پایان نامه).
۱۲. ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۰)، «مدیریت بحران‌های امنیتی»، تهران: نشر دانشکده فارابی.
۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله و حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، «چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم، صص ۳۷-۶۳.
۱۴. سید قطب (۱۳۷۶)، «ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی»، ترجمه: سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بعثت، بیتا.
۱۵. السید، رضوان (۱۳۸۳)، «اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد»، ترجمه: مجید

- مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۶. عارفی، محمد اکرم (۱۳۹۰)، «موانع توسعه سیاسی در افغانستان (۱۳۷۰-۱۲۹۸)، «دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (رساله دکتری)»
۱۷. قربانی، فهیمه (۱۳۹۰)، «بحران سیاسی جاری سوریه»، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، «چالش‌های توسعه سیاسی»، تهران: نشر قومس
۱۹. نایره، ژولیوس (۱۳۹۲)، «چالش جنوب، گزارش کمیسیون جنوب»، ترجمه: ابراهیم خلیلی، تهران: نشر قومس
۲۰. هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۲۱. هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، «موج سوم دموکراسی»، ترجمه: احمد شهسا، تهران: روزنه.

22. Jean Marc sorel (2014), "Some questions about the deffinition of terrorism and the fight against its financing", political sociology, Vo1.17, No.2. P.378.
23. Nandi, Proshanta, K & Basu, Ashim, L (1993), "A peace Dividend," in Jornal of Developing societies, Vo1. IX.
24. Oliver Roy (1998), "Islam and resistance in Afghanistan, U. K, Cambridge University press.
25. Pollack, Kenneth (2015), "U.S Policy toward a Turbulent Middle East", Washington: Brookings Institution press.
26. Reven Firestone (1999). "Jihad the origin of the holy war in Islam", U.S.A, Oxford Univercity press.
27. Roy, Oliver (2004), "GlobaTized Islam; The Search for a new Ummah", (New York: Columbia University press). P.23